

روند نگران‌کننده است



سعید نورمحمدی

عضو شورای مرکزی حزب ندای ایرانیان

وفاق ملی را می‌توان مهمترین و اصلی‌ترین شعار مسعود پزشکیان در ایام تبلیغات انتخاباتی ریاست‌جمهوری دانست. رئیس‌جمهور با بیان اینکه ظرفیت یک جناح سیاسی به تنهایی برای حل مشکلات انباشته کشور کافی نیست، از وفاق ملی و با هم اداره کردن کشور سخن گفت.

این شعار آقای پزشکیان بر این واقعیت مهم کشور اشاره می‌کرد که جریانات سیاسی کشور نتوانسته بودند به تنهایی حتی بخشی از این مشکلات را حل کنند. مردم در کشاکش رقابت‌های سیاسی جریانات داخلی نظاره‌گری بی‌پناه بودند که شرایط اقتصادی و اجتماعی‌شان روز به روز شرایط بدتر و تلخ‌تری پیدا کرد. از همین رو شعار وفاق ملی برای اداره کشور به کانون توجهات رقابت‌های انتخاباتی تبدیل شد.

اصلاح طلب

با گذشت زمان به نظر می‌رسد به دلایل مختلف وفاق ملی برخی از طرفداران خود را از دست داده است و حامیان سابق این شعار به منتقدین آن بدل گشته‌اند.

اصلی‌ترین منتقدان جدید شعار وفاق ملی از سوی حامیان مسعود پزشکیان می‌آیند. حامیانی که با این مسئله روبه‌رو شده‌اند که وفاق ملی به دستاویزی برای جریان قریب تبدیل شده است که بتواند بسیاری از مدیران سابق و اصولگرا را بر کرسی‌های مدیریتی و سیاسی تثبیت کند. از منظر آنان شعار وفاق ملی دیگر با هدف حل مشکلات مردم پیگیری نمی‌شود. بلکه صرفاً توجیه‌کننده حذف اصلاح‌طلبان و روی کار آمدن رقبای رئیس‌جمهور در مسئولیت‌های اصلی کشور است.

ادامه این روند از این منظر نگران‌کننده است که از یک سو رئیس‌جمهور و دولت، حامیان و طرفداران خود را از دست بدهند و از سوی دیگر با اکثریت یافتن مخالفین دولت در پست‌های اجرایی، دولت نتواند شعارها و برنامه‌های خود را محقق سازد. دولتی غریب و بی‌پناه که با میدان دادن به رقیبا و کنار گذاشتن حامیان، ضربه‌پذیری بسیار بالایی پیدا کند و در بهترین حالت تنها بتواند دور اول ریاست‌جمهوری را به پایان برساند و دولت را در ۴ سال بعدی

اصلاح طلب

انتصابات از شرکت سهامی تا سرمایه اجتماعی



رضا رئیسی

روزنامه‌نگار

این روزها که از کران تا کران سپهر سیاسی، موج مخالفت‌ها با انتصابات دولت در مواضع و مناصب خرد و کلان دامن گسترانده و از منتهی الیه راست و پایداری تا اردوگاه اصلاح‌حات و حتی تحریمی‌های انتخابات، معترض و ناخشنود از چینش و آرایش دولت و شاکله‌بندی قوه مجریه هستند، حق و انصاف آن است که بگوییم هر ترکیب و مجموعه و اصلاحی

که به کار گمارده می‌شوند، اینگونه مخالف خوانی‌ها کم یا زیاد جاری و ساری بود. اما همان حق و انصاف نیز اقتضا می‌کند که بگوییم، همه انتقادات و گلایه‌ها و ناخشنودی‌ها را به پای سهم خواهی، یا منافع فردی و طیفی نگذاریم و همگان را با یک چوب نرانیم.

حرکت بندباز روی طناب



محسن صمیمی

جانشین سردبیر سیاسی خورگزارای مهر

شعار وفاق ملی در شرایط کنونی به چند دلیل حائز اهمیت و کلیدی است. اینکه آقای پزشکیان در ایام انتخابات ریاست‌جمهوری به صورت شخصی یا با عقبه فکری و تیم کارشناسی شعار را برگزیدند شاید زیاد حائز اهمیت نباشد ولی اینکه در موقعیت کنونی کشور نیازمند وفاق و یکصدایی است، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

از لحاظ محیط بین‌الملل واقعیت این است که در چند سال گذشته جنگ اوکراین و روسیه بلوک‌بندی‌های جدیدی را در فضای سیاست بین‌الملل تشکیل داده و همکاری‌های ایران با چین و روسیه موقعیت متفاوت‌تری را برای ایران در منطقه ایجاد کرده است. افزایش تحریم‌های بین‌المللی از سویی و تنش‌های بزرگ منطقه‌ای از سوی دیگر، ضرورت انسجام درونی کشور را بیشتر می‌کند. خاصه آنکه بعد از جریان ۷ اکتبر و عملیات طوفان‌الاقصی جبهه غرب متشکل از کشورهای اروپایی و آمریکا با همکاری برخی کشورهای منطقه‌ای جبهه منسجمی را علیه

جریان مقاومت با محوریت ایران تشکیل داده‌اند و به نوعی موجودیت رژیم صهیونیستی محل نزاع تاریخی طرفین شده است. حال عقل سیاسی حکم می‌کند که کشور از هرگونه تنش‌های سیاسی و جناحی با منافع ایدئولوژیک و یا منافع شخصی دوری گزینند و طیف‌بندی‌های سنتی اصلاح‌طلب و اصولگرا و اعتدال‌گرا حداقل برای مدتی رنگ بپازند. در چنین شرایطی و پس از شهادت رئیس‌جمهور در یک حادثه غیرمترقبه آقای پزشکیان در یک انتخابات رقابتی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران شد و دست بر قضا و بر خلاف خیلی از رؤسای‌جمهور سابق عَلم همگرایی و وفاق برداشت؛ یعنی همان چیزی که نیاز مبرم کشور در شرایط فعلی بود. دو طیف قالب کشور دو نگاه متفاوت به وفاق ملی داشتند. بخشی از طیف موسوم به اصولگرا بر این باور بودند که آقای پزشکیان باید از پس شعار وفاق شخصیت‌هایی را انتخاب کند که نزدیکی بیشتری با جریان اصولگرا داشته باشند و دست‌کم نصف کابینه و شخصیت‌های منصوب رئیس‌جمهور از این جناح باشد. به نظر می‌رسید این خواسته به آن شکلی که این بخش از جریان اصولگرا انتظار داشت عملی نبود چون در نگاه واقع‌بینانه آقای پزشکیان هر چند همواره از انتصاب خود به جریان اصلاح‌طلب استنکاف می‌کرد ولی بخش زیادی از حامیان از این جریان بودند. نگاه دوم به بحث وفاق ملی نیز در بخش عمده‌ای از جریان اصلاح‌طلب و اعتدالی حاکم بود. آنها که معتقد بودند

میان‌رو

وفاق راستین وفاق باخواست مردم است



مهدی عرب‌صادق

معاون سیاسی سابق حزب موتلفه و فعال سیاسی اصولگرا

وفاق با جماعت اهل نفاق مثل روییدن گیاه بر سنگ است؛ تندروها برداشت‌شان از وفاق، داشتن همه قدرت برای خود است؛ آن‌ها به‌شدت توانلیتر هستند و تلاش می‌کنند در ساحت سیاسی کشور انورتیر باشند. حاشیه‌سازی‌های اخیر نیز از همین منشا است، تندروها را اصولگرایان پرورش دادند که مقابل اصلاح‌طلبان علم‌کنند ولی اکنون همین

دوشنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۳
سال سوم • شماره ۶۲۸
www.hammihanonline.ir



میهن‌ساز

دودستی به رقبا تقدیم کند؛ حادثه‌ای که با ادامه این روند دور از ذهن نیست. مشکل اصلی دولت در شرایط فعلی نداشتن یک استوانه مدیریتی مرکزی است. به نظر می‌رسد هماهنگی کامل بین معاون اول، معاون اجرایی و رئیس دفتر رئیس‌جمهور به عنوان نمایندگان اصلی حامی رئیس‌جمهور در دولت وجود ندارد. شکاف این سه نفر باعث شده است که وزیر کشور و بسیاری از وزرا حاضر به پذیرش گزینه‌های اجرایی از بین حامیان رئیس‌جمهور نباشند و ترجیح دهند که خود را در پناه مجلس و دیگر نهادهای حاکمیتی قرار دهند و بیش از پیگیری شعارهای دولت، به فکر حفظ خوشبختی باشند. اگر در دولت محمود احمدی‌نژاد، اسفندیار رحیم‌مشایی و در دولت حسن روحانی، محمود واعظی نقش اصلی و تعیین‌کننده در انتصابات را داشتند و نظرات جدی بر انتصابات ایفا می‌کردند، به نظر می‌رسد در دولت پزشکیان این اراده وجود ندارد و بعضاً حتی با وجود مخالفت حامیان رئیس‌جمهور در دولت، انتصابات عجیب و غیرقابل دفاع در دولت رقم می‌خورد.

رئیس‌جمهورکه به شعار وفاق ملی پایبند است نباید فراموش کند بخش مهمی از افرادی که باید در جریان وفاق ملی قرار گیرند، حامیان و طرفداران خودش هستند و با کنار گذاشتن و تحقیر طرفداران دولت در برابر رقیبا، خود را در برابر رقبای پناه و تنها نگذارد. لذا هماهنگی نهایی با داشتن حق وتودر بین معاون اول، معاون اجرایی، معاون راهبردی و رئیس دفتر رئیس‌جمهور الزامی است که در صورت مخالفت این ۴ نفر جلوی هر انتصابی گرفته‌شود و در صورت جمع‌بندی این ۴ نفر بر روی یک نفر، حکم قطعی برای افراد صادر شود.

به گسست معنادار طی چند سال اخیر میان جامعه و حاکمیت شده بود و با انتخابات ریاست‌جمهوری این فضای نزولی اندکی تلطیف و شیب مثبت به خود گرفت و با شعار وفاق و تحقق آن تفسیر و تعبیر گفته شده، انتظار می‌رفت سرمایه اجتماعی دولت جان تازه‌ای گرفته و رضایتمندی عمومی و حس همذات‌پنداری ارتقای معناداری به خود گیرد.

دولت چهاردهم تا این لحظه راهی میانه‌ی این دو تفسیر را اتخاذ کرده است. بخشی از مواضع حساس و کلیدی را به منتقدان دولت و مخالفان گفتمانی خودش داده و تا حدودی نیز به سراغ حامیان گفتمانی خود رفته است. اما نکته آن است که خالص‌سازان که مواضع قدرت را تام و تمام در اختیار داشتند و هیچ سر آشتی جویی هم نداشتند، تغییرات ولو اندک برایشان تقبیل است و آن باقی مانی برخی از نیروها و وفاق‌گرایي به چشم‌شان نمی‌آید و حامیان و همراهان انتخاباتی نیز تغییرات قطره چکانی و در جاهایی بیشتر سمبلیک و شعاری، نمی‌توانند حس همذات‌پنداری آنان را جلب و امیدوار به چشم‌انداز پیش رو کرده و امید به تغییر وضعیت را در آنان زنده نگه دارد. اینگونه می‌شود که مغممه رخ‌داده، نه آش دهن‌سوزی برای مخالفان دولت است و نه کام موافقان دولت را شیرین می‌کند و در این میان آنکه ضرر می‌کند دولتی است که در بزنگاه‌های حساس پیش‌رو نه همراهان پای کار و قرص و محکم دارد، نه بستر مناسب‌پذیرشی در لایه‌های مختلف و متکثر جامعه.

آقای پزشکیان منتخب جبهه اصلاحات است و با حمایت شخصیت‌های این جبهه روی کار آمده است. حال آنکه هر چند امورات تبلیغاتی و سیاسی آقای پزشکیان در ایام انتخابات عمدتاً بر عهده این جریان بود ولی طیفی که به ایشان در انتخابات رای داد الزاماً اصلاح‌طلب نبودند و از عامه مردم گرفته تا حتی بخشی از جریان موسوم به اصولگرا به واسطه تمسک ایشان به فاکتورهای مذهبی چون نهج‌البلاغه و تاکید بر صداقت و راستگویی به ایشان رای داده بودند. بنابراین نمی‌توان این انتظار را از آقای پزشکیان نیز صحیح دانست که باید کابینه و شخصیت‌های منصوب وی الزاماً همگی اصلاح‌طلب باشند. رهبر انقلاب در دیداری که اعضای دولت جدید با ایشان داشتند شعار توجه به کار کارشناسی مورد تاکید پزشکیان در ایام انتخابات بود را ستوده و بر آن تاکید کردند. همین خصیصه می‌تواند نقطه قوت دولت باشد و به نظر می‌رسد تاکنون رئیس‌جمهور فارغ از طیف‌بندی‌ها و علقای و سلاقی سیاسی و جناحی تلاش کرده که در انتصاباتش بر تخصص و کار کارشناسی بیشتر تاکید کند و دولت در چند ماه گذشته فارغ از دیدگاه‌ها و نگاه‌های شخصی رویه‌ای ملی در چهار چوب منفعت کشور داشته است. به نظر می‌رسد دو طیف مذکور با هنوز نتوانسته‌اند صورت‌بندی‌های سنتی داخلی خود از نوع انتصابات در دولت را که مبتنی بر جناح‌گرایی بود اصلاح کنند و یا تلاش دولت برای انتصاب براساس کار کارشناسی را مغایر با منافع و مصالح شخصی و جریانی خویش می‌دانند. دولت در ایفای درست این نقش مسیری سخت و پرפרازونشیب دارد و حرکت بر مدار وفاق، چون حرکت بندباز بر روی طنابی می‌ماند که کوچکترین انحراف از مسیر، شکست را با خود به همراه خواهد داشت.

از آقای پزشکیان می‌پرسم، چطور با کسانی که در مقاطع حساس کشور و نقاط عطف اجتماعی و سیاسی ایران، مواضع‌شان همسو با اسرائیل بود و دائم انگشت‌شان در چشم جامعه است می‌خواهند وفاق کنند. خوب یا بد، مردم به تفکر محمدجواد ظریف و اصلاح‌طلبان رای دادند. وفاق راستین وفاق با خواست مردم است، یادآوری می‌کنم که دولت رئیسی که بر سر کار آمد، به‌قولی تا آبدار چی‌ها را هم عوض کرد و کسانی را به مسند امور رساند که هیچ رزومه‌ای مرتبط نداشتند و در اوهام خود با یک میلیون تومان توهم اشتغال‌زایی داشتند و بنا بود طی ۴ سال، ۴ میلیون مسکن بسازند، گفتند ۳۵ هزارمگاوات نیروگاه می‌سازند و ۱۰ هزارمگاوات نیروگاه تجدیدپذیر می‌سازند، اما حدود یک درصد وعده‌شان عملی شد. مگر می‌شود با چنین افرادی وفاق کرد. آقای پزشکیان یادشان نرود مطلقاً به اصولگرایان بدحکام نیست که جامعه بسیار از اصولگرایان طلبکار است و باید این طلب را وصول کند نه اینکه در مقابل آن‌ها عقب بنشیند. از نظر چنین اصولگرایانی وفاق یعنی همه با ما و ما حاکم بر همه.

اصلاح طلب

سازش گران عرصه سیاست



حسین نقاشی

عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت

اگر سیاست و سیاست‌ورزی را تلاش و تکاپویی در جهت کسب قدرت سیاسی و با تأثیرگذاری بر قدرت سیاسی تعریف کنیم، قطعاً ستیز و سازش به‌هنگام با قدرت حاکم یا عوامل اجتماعی و سیاسی حامی آن، یکی از موثرترین رفتارهایی است که می‌تواند یک سیاستمدار را به اهداف خودش برساند، یعنی این ستیز و سازش به‌هنگام ابزاری برای به دست آوردن اهداف سیاست‌است.

با این تعریف و با این ابزارها که به آن اشاره شد، می‌توان نیروهای سیاسی را بدین ترتیب بازشناخت؛ یک دسته افراد و گروه‌هایی هستند که در سیاست‌ورزی‌شان برای کسب قدرت سیاسی و یا تأثیرگذاری بر قدرت سیاسی صرفاً رویکردی ستیزه‌جویانه دارند، یعنی ابزار و روش کسب قدرت یا تأثیرگذاری آنها بر قدرت صرفاً اغلب بر مدار «ستیز» است، این نیروها را می‌توان در قالب نیروهای انقلابی شناسایی کرد. در مقابل آنها، نیروهای سیاسی تعریف می‌شوند که ابزارشان برای کسب قدرت سیاسی و یا تأثیرگذاری بر قدرت سیاسی صرفاً «سازش» است، یعنی گمان می‌کنند هر چه بیشتر از ستیز فاصله بگیرند، رفتار سیاسی موثری انجام داده‌اند.

شایان ذکر است که وقتی از «ستیز» سخن می‌گوییم، صورت‌های متفاوتی دارد. از اعمال قهرآمیز و مسلحانه تا کشش‌های خشونت‌پرهیز و مدنی که در غالب دعوت به اعتصاب، تجمع، راهپیمایی و راه‌اندازی کمپین در فضای مجازی را شامل می‌شود. قاعدتاً نیروهای سیاسی دموکراسی‌خواه رویکرد قهری، خشونت‌آمیز و متحجر به اعمال مسلحانه و تهاجمی را تجویز نمی‌کنند. در موضع مقابل افراد و گروه‌های سیاسی‌ای هستند که مسیر کسب قدرت سیاسی و یا تأثیرگذاری بر آن را از مسیر «سازش» یا بلوک قدرت و عوامل اجتماعی آن تعریف می‌کنند. می‌گویند چون موازنه قدرت در فضای سیاسی امکان بسیج اجتماعی عینی یا حتی مجازی را نمی‌دهد، تنها راه پیشبرد سیاست، سازش با ذی‌نفعان و سهم‌شدن هر چند حداقلی با آنها در قدرت سیاسی است. شاید که از این راه اهداف و تئیراتی هر چند کوچک به‌وقوع بپیوندد؛ نگاهی حداقلی و محافظه‌کارانه به تغییرات سیاسی و مطالبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که در نقطه مقابل سیاست «ستیز» قرار دارد.

به‌نظرم این رویکرد دوم چیزی است که تحت عنوان «وفاق» یا «توافق‌گرایی» مطرح می‌شود. از این رو و با تعریف بالا، افرادی که مدعی وفاق و توافق‌گرایی هستند را می‌توان در بخش منتقدین محافظه‌کار دسته‌بندی کرد. گمان می‌کنم چیزی که طی شش ماه اخیر توسط حامیان دولت آقای پزشکیان و توافق‌گرایان روزنه‌گشا در حال توریزه شدن است، این است که منتقدینی محافظه‌کار هستند که گمان می‌کنند توازن قوا وجود ندارد و ما طبیعتاً باید از طریق سازش و توافق‌گرایی با قدرت مستقر و عوامل اجتماعی آن، بتوانیم میزانی از تغییر رویه‌ها و اصلاحات را محقق کنیم.

اما سیاست و عمل سیاسی یک سوی دیگر هم دارد و آن چیزی که من در تعریف سیاست و سیاست‌ورزی از آن استفاده کردم، یعنی «ستیز و سازش به‌هنگام» را می‌توانید رویکرد سوم در نظر بگیرید. یعنی در برابر ستیز همیشگی و سازش بی‌قید و شرط، «ستیز و سازش به‌هنگام» را در نظر بگیرید.

در واقع زمانی می‌توان اصلاحات بنیادین و موثر را در سطوح مختلف (چه در سطح ساختارهای سیاسی و دیوانی کشور و چه در سطح قانون‌گذاری و چه در سطح کارگزاران سیاسی) داشته باشید، که به‌هنگام، ستیز خشونت‌پرهیزانه داشته باشید و در جاهای خود برای کسب منافع حداکثری به نفع اکثریت و جامعه مدنی، سازش کنید.

به‌طور خلاصه؛ در رویکرد «ستیز و سازش به‌هنگام» آن چیزی که معنا و مفهوم سیاست را در معنای اصلاح‌طلبانه ساختاری و دموکراسی‌خواهانه‌اش معنا می‌بخشد، اشارتی است به رویکرد «فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا». در این رویکرد ستیز دائمی و سازش دائمی چنان که اهل وفاق به آن دست می‌یازند، معنای سیاست و سیاست‌ورزی نیست.

با این تفاسیر آنچه از گفتمان دولت پزشکیان و تولید محتواهای توافق‌گرایان برمی‌آید، تاکید بر همان سیاست محافظه‌کارانه است. گمان می‌کنم که دشواری‌های ساختاری حاکم بر سیاست و سیاست‌گذاری‌های کشور پیچیده‌تر از آن باشد که با چنین رویکردی توفیق تغییر یا حتی بهبود ملموس حاصل شود و بخش بزرگی از ایرانیان که بی‌توجهی به مطالبات‌شان آنان را به صندوق رای و انتخاب بی‌توجه نمودار ایرانیگرد و امیدوار کند.